

پژوهشی درباره پیشینه خلیج فارس

اروپائیان، جغرافیدانان و بالاخص خاورشناسان همواره در آثار خود واژه «خلیج فارس» را بکار برده و می‌برند.

(Persischer Golf, Golf of persian, Sinus Persicus etc.)

شاهنشاهان هخامنشی منجمله داریوش کبیر در کتیبه خویش مکشوف از شوش درباره ساختن کانال سوئز در بند سوم و رسته‌های ۷ و ۸ و ۹ این کتیبه می‌گوید:

«من از ایران مصر را گرفتم «فتح کردم»، من آب را در این کانال (سوئز) بجریان انداختم چنانکه کندم (حفر کردم) از رودی بنام نیل (Pirava) که در مصر جاری است».

مقایسه: کتیبه‌ای در رومانی پیدا شده است که بنظر پروفیسور مایرهورفر این کتیبه از ایران بآنجا برده شده است.

(H. Harmata, Acta Antiqua 2, Budapest 1954, P.1-16)

واژه «خلیج فارس» از نظر علمی، تاریخی و عقلی یگانه واژه صحیح آن است. همانند آن در مورد تیسفون نیز دیده می‌شود. ولی در تمام زبانهای اروپائی و کتب معتبر تاریخی و جغرافیائی تنها «تیسفون» معتبر است. واژه مدائن کاملاً سامی است و جمع واژه مدینه بآرش «شهر» می‌باشد که کاملاً ساختگی و غیر ایرانی و کاربرد آن از نظر علمی مطلقاً بی‌مورد است.

همه ما با دو رودخانه بزرگ در فرمانروائی ایران عهد ساسانی بنام دجله و فرات آشنا هستیم که به ایرانی بودن آنان هیچگونه تردیدی نمی‌توان ورزید، خاقانی گوید:

یکدم زره دجله منزل بمدائن کن از دیده دوم دجله برخاک مدائن ران
بینی که لب دجله چون کف بدهان آرد گوئی زتف آهش دود دل شادروان
در این مورد سعدی گوید:

تو نیکی میکنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

واژه فرات از نظر زبانشناسی از پیشوند «فر» و «راوتا» (Fra+raota-) تشکیل یافته است فرات بآرش رودی است که بفرا ویا بدور دست میرود (در زبان پهلوی واژه اوستائی «راوتا» «روت» خوانده می شود که در زبان فارسی امروزی «رود» است).

ابن البلخی با اینکه يك مورخ عرب ولی ایرانی الاصل است (همانگونه که از نامش برمی آید نیاکان او اهل بلخ مهد بزرگترین آتشکده های زرتشتیان می باشند) در کتاب فارسنامه خود تنها خلیج فارس را می شناسد و راههای این خلیج را بمناطق مختلف ایران با ذکر فاصله های آنها نام می برد.

نمونه دیگری از این واژگونی ها ویا دخل و تصرف در نام اصیل شهرهای باستانی ذیلاً ذکر می شود:

شهر بغداد، پایتخت کنونی کشور عراق که در زمان ساسانیان مهد سیاست و تمدن ایران زمین بوده است در زمانهای پیشین «بابل» نامیده می شده است (مقایسه در کتاب «دین در گذشته تاریخی و اکنون» قسمت مربوط به ایران نوشته پروفیسور ویلهلم ایلرس). از آنجا که بابل يك واژه سامی است اعراب آنرا تغییر داده و به «باب اله» (بمعنای «دروازه یا خانه خدا») تبدیل کرده و گاهی هم این شهر را «دارالسلام» (بمعنای «خانه خدا») نامیده اند.

واژه بابل در نوشته، پهلوی تحت عنوان «شهرستانیهای ایران» که در آن از بانیان قسمتهای مختلف ایران زمین سخن رفته است از بزرگداشت سران و

فرمانروایانی که شهرهای بزرگ و مهم ایران را ساخته و در نگهداری آنان کوشیده‌اند یاد می‌کند. که در پایان نامی از شهر «باول» دیده می‌شود که همان «بابل» است. از این نوشته پهلوی چنین برداشت می‌شود که زرتشت سپنتمان از شهر باول برخاسته است که صحت و چگونگی این عقیده در حوصله این قسمت از پژوهش نیست.

نامی که عربها به بندر معشور داده‌اند مطلقاً ایرانی نیست کما اینکه این بندر در زمان شاهنشاهان ایران باستان عظمی فراوان داشته و کانون بزرگ بازرگانی و تبادل کالا بوده است. نام این بندر بروایت ابن بطوطه «ماچول» بوده و از آنجا که مال التجاره‌هاییکه باین بندر وارد می‌شده است مشمول عوارض گمرگی و مالیاتی می‌گردیده‌اند، عربها واژه معشور (از ریشه فعل «عَشَرَ» که میزان يك دهم (۱۰) است و بزبان عربی «عشر» باشد و بمفهوم «گمرک» می‌باشد بکار برده‌اند) یعنی جایگزین نام اصلی این بندر ایرانی کرده‌اند. البته جغرافیدانان و تاریخ نویسان عرب در این موارد موشکافی لازم را بعمل نیاورده‌اند. در کتاب فتوح البلدان بلاذری و فارسنامه ابن‌البلیخی به ذکر نام اینگونه بلاد و بنادر ایرانی اکتفا شده است و اصطخری که يك جغرافیدان عرب و ایرانی الاصل است آنها را از نظر مواضع و موقعیتهای جغرافیائی بررسی نموده است.

آنطور که از مفاد کتاب «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» برمی‌آید آثار تاریخی حوزه خلیج فارس از نحوه شهر-سازی و از دیدگاه هنری و هنرشناسی، ایرانی بوده و باذوق و اندیشه دست توانای ایرانیان ساخته و پرداخته گردیده‌اند. آقای احمد اقتداری مؤلف کتاب نامبرده کوشیده است تا به استناد مدارک باستانی، اصیل‌ترین نامها را برای این شهرها و مناطق و آثار آن بکار برد. شواهد و دلائلی درباره خلیج فارس - بندرعباس و مناطق حوزه خلیج فارس و بندر بوشهر و راه خلیج فارس - بندرهرمز (بندرعباس کنونی که بندر گمبرون هم نامیده شده است) در دست است، که این قسمت‌ها، راه

بزرگ تجارسی و مبادله مال التجاره بین ایران و هند بوده و حتی در دوره‌های اسلامی نیز از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند.

(بندرعباس کنونی باب‌الهرمز نیز نامیده شده و شاید هم نام اصلی آن بوده است. باستاند کتاب جغرافیای تاریخی ایران تألیف استاد بارتولد جهانگرد معروف روسی ترجمه حمزه سردادور سال ۱۳۰۸ تهران) در بین تمام سواحل ایران خلیج فارس اهمیت بیشتری در تاریخ دارد. دو نقطه مهم و عمده تجارت دریائی ایران و هندوستان در خلیج فارس جزایر هرمز و کیش بوده است. (نام قدیمی جزیره کیش، قیس است که نام سلطان یا حاکم این جزیره بوده و یا بروایتی مالک این جزیره).

از جزیره قشم و اهمیت آن در امور تجاری نامی برده نمی‌شود و شاید باندازه جزیره کیش مورد توجه نبوده است. در تقسیم‌بندی مناطق ایران قدیم اصطخر (استخر) یکی از بلوکات مهم ایران زمین بوده که از شمال تایزد و نائین امتداد داشته است. دیگری شهر و یا استان اردشیر خره (بآرش، فر و شکوه و جلال اردشیر که بنیانگذار این استان بوده است) که از شیراز روبه جنوب تادریا و حتی جزائر خلیج فارس را از خارک الی قشم شامل می‌شده است (استان فارس کنونی و مناطق جنوبی این استان بطرف جنوب ایران تا سواحل خلیج فارس).

سوزیان و خوزستان «سوزیستان» (خوز بمعنای سلحشور و مغرور آمده است) از لحاظ جغرافیائی تماماً جزو حوزه خلیج فارس می‌باشد. نام سامی سوزیان که عیلام می‌باشد در تورات نیز به چشم می‌خورد.

بروایت بارتولد و آنگونه که از کتیبه‌ها و خرابه‌ها مستفاد می‌گردد سرزمین سوزیان از مدت‌ها پیش و حتی قبل از آمدن آریائیها باین سرزمین، مهد تمدنی پیشرفته بوده است و تفاوت مردمان ساکن این سرزمین تنها از مقایسه زبانهای آنها قابل قبول است. ساکنین قدیم سوزیان بالسنه سامی و آریائی بیک درجه صحبت می‌کرده‌اند و لهجه دیگری که در سرزمین سوزیان متداول بوده است

باستناد کتیبه هخامنشیان زبان مدی (زبان مادها) بوده است. تاریخ نشان می‌دهد که کورش کبیر سرسلسله هخامنشیان و بنیانگزار شاهنشاهی ایران زمین، سرزمینهای آشور و بابل و عیلام (خوزستان و بخش مهمی از عراق کنونی) را یکپارچه فتح کرد و مردمان ساکن در این مناطق را از قید اسارت حکام محلی و فرمانروایان زورگو و نالایق رهانید (در تورات نیز از کورش بعنوان ناجی این اقوام به نیکی یاد و از او ستایش میشود).

پس پیشینه حاکمیت ایران بر سرزمینهای نامبرده دارای سابقه تاریخی بوده و پیش از بیست و پنج قرن از آن میگذرد. و کمبوجیه برای حمله به مصر این مسیر را تا بندر اسکندریه از طریق دریا پیمود. و با سربازان و لشکریان خود آنگونه که هرودوت گزارش میدهد با قایقهای بزرگ جنگی که هر کدام از یک کشتی معمولی کوچکتر نبودند از این طریق گذشتند و با خود اسلحه و دیگر مهمات و نیازمندیهای جنگی و آذوقه حمل کردند. همانند این آگاهی را هرودوت در مورد خشایارشا «شاهنشاه هخامنشی» برای جنگ با مصریان گزارش میکند.

آرنولد ویلسن در مقدمه کتاب خود تحت عنوان «خلیج فارس» به پیشینه تاریخی خلیج فارس اشاره می‌کند و اهمیت و ارزش خلیج فارس و دریای پارس را در ایران باستان از نظر تجارتنی و سوق الجیشی تشریح می‌کند. در سده هفتم پیش از میلاد ارتباطات نظامی و کشمکشهای دریائی اقوام کلدانی و عیلامی مربوط به خلیج فارس که از طریق اقیانوس هند بخشهای آسیا را بهم مربوط می‌کند انجام گردیده است.

ویلسن عقیده دارد که در دوران باستان سومریها، آشوریها، بابلیها و کلدانیها که بعدها جزء لاینفک شاهنشاهی ایران گردیدند، در آبهای خلیج فارس کشتیرانی را آغاز کرده بودند. در این مورد مورخین و جغرافیدانان یونانی و رومی مانند بطلمیوس و استرابون و پلینی در تألیفات خود آگاهیهای مشروح و مفصلی در این مورد می‌دهند. دست‌اندازی اعراب بسواحل ایران همراه بای نظامی و چپاولهای

دریائی در سده چهارم میلادی بوقوع پیوسته است. بدانگونه که اعراب ساکن بحرین و نواحی مجاور آن (مانند شیخ نشینان امروز) و اعراب بادیه نشین حوالی دجله و فرات و صحرای عربستان از دیر زمانی به تجاوز و تهاجم بسواحل ایران مشغول بوده اند تا آنکه شاپور ساسانی (مراد شاپور دوم است که تازیان او را «ذوالاکتاف» نام نهاده بودند) بوسیله نیروی نظامی و بکمک تجهیزات جنگی کم نظیر خود در خلیج فارس، این متجاسرین را مغلوب و سرکوبی کرد.

در قرن ششم میلادی خسرو انوشیروان دادگر شاهنشاه ساسانی بقصد تسخیر عربستان، نیروی دریائی بزرگی را در ابوله واقع در مصب رود فرات تجهیز کرد و از رأس الحد (عمان) و سواحل جنوبی عربستان گذشته و به عدن رسید.

جهانگردان و تاریخ نویسان اروپائی موقعیت خلیج فارس را پیوسته از نظر اقتصادی و سیاسی حساس شمرده اند. در حال حاضر نیز در بسیاری از دانشکده ها و مؤسسات علمی خاورشناسی دانشگاه های مغرب زمین سمینارهای گسترده و پرمثری درباره این بازار بزرگ اقتصادی جهان تشکیل یافته و به بحث و تحقیق درباره خلیج فارس می پردازند.

ویلسن عقیده دارد که اقوام سامی از قدیمترین ازمنه در سواحل عربستان و در سرزمین عیلام سکونت داشته اند. و کشور عیلام نیز شامل جلگه های جنوب غربی ایران و سرزمین سومریها بوده است که چنانکه اشاره شد این سرزمینها اندک اندک بتصرف شاهنشاهان ایران درآمده و جزو متصرفات ایران زمین گردیده اند.

یکی از بزرگترین جزایر خلیج فارس، جزیره بحرین کنونی است که بشهادت تاریخ و باستاند کتیبه های آشوری قدیم از تصرف آشوریان و اقوام سامی قدیم بیرون آورده شده و جزء فرمانروائی ایرانیان گردیده است این جزیره در کتیبه های نامبرده بزبان آکادی «نی دوک کی» و باشوری «تیلوون» «یادیلمون» نامیده شده است.

بخاطر عظمت و وسعت چشمگیر استان فارس که بزرگترین بخش ایران

باستان بوده و تا سواحل خلیج فارس گسترش داشته است این خلیج از قدیم الایام باین اسم نامگذاری شده است و حتی غیر ایرانیان مانند رومیها، یونانیها، ترکها و مردمان آسیای صغیر و نیز مصریها بآنگونه که امروز نیز در زبانها و کتب تاریخ و جغرافی آنان مشهود است فارس یا پارس نامیده‌اند کما اینکه اکثر کشورهای بیگانه هنوز از نام پارس بموازات ایران برای نامیدن کشور ما استفاده می‌کنند. در کتب باستانی اروپائیان و بالخصوص در رساله‌های دینی آنها مخصوصاً در کشورهایمانند ایتالیا در نوشته‌های آنان بزبان لاتین «پارس را برای نامیدن ایران زمین بکار می‌برند». داریوش بزرگ و دیگر شاهنشاهان هخامنشی در کتیبه‌های خود، خویش را اهل سرزمین پارس می‌دانند. عنوان زرتشتیان مقیم هندوستان که ما آنان را پارسیان می‌نامیم نشانه دیگری برای نمایاندن این واقعیت است.

عربها واژه «فرس» را بکار می‌برند و تاریخ نویسان بی‌غرض عربی زبان، نیز همواره در کتب خود از خلیج فارس نام برده‌اند.

در شهر بورما گذشته در خلال شرکت در هفتمین کنگره ایرانشناسی (مونخ ۱۹۷۶) گفتگویی با پروفیسور ولفگانگ لنتس ایران شناس معروف و استاد سابق دانشگاه هامبورگ و پروفیسور رومان گیرشمن باستان شناس فرانسوی دربارهٔ خلیج فارس و پیشینه تاریخی این خلیج داشتم. این دو دانشمند آگاهیهای مشابهی را در اختیار اینجانب قرار داده و اظهار داشته که :

از نظر استراتژی و دیگر نیازهای نظامی و اقتصادی و در جهت توسعه ارتش نیرومند ایران باستان بمنظور حفظ استقلال و شاهنشاهی ایران زمین و بخاطر جلوگیری از دست اندازیهایی بیگانگان به مرز و بوم آریائی شاهنشاهان هخامنشی، پایگاههای پر دامنه و مجهزی در سرتاسر خلیج فارس برپا داشته و سواحل این خلیج لنگرگاه کشتیهایی باری و آذوقه و دیگر مصالح و مایحتاج جنگی بوده و پیوسته به حالت آماده باش بوده‌اند و شاهنشاهان هخامنشی همواره شخصاً اینگونه برنامه‌ها را رهبری و نظارت می‌کرده‌اند.

کشتیهای باری که از اقصی نقاط جهان و مخصوصاً از هند و دیگر کشورهای آسیائی که پیمانهای بازرگانی با ایران زمین داشته‌اند در سواحل این خلیج لنگر انداخته، تخلیه و بارگیری کالا میکرده‌اند.

خلیج فارس این موقعیت را از قرن‌ها پیش دارا بوده و این ارزش بازرگانی و اقتصادی خود را در سطح بین‌المللی تا امروز حفظ کرده است.

و به یاد دارم که پروفسور لنتس با چهره‌ای برافروخته به زبان آلمانی گفتند:

Es ist lächerlich vom arabischen Golf, welchem niemals existierte zu reden. Der Golf heisst seit Jahrhunderten «Persischer Golf», anderes wäre eine Fälschung der Geschichte, die unwissenschaftlich und keineswegs zuzulassen ist -

«مضحک است که از خلیج عربی که هیچوقت وجود نداشته است صحبت

شود. این خلیج قرن‌هاست که خلیج فارس نام دارد و غیر از این يك تزویر تاریخی است که غیر علمی و غیر مجاز است.»

دانشمندان اروپایی که صاحب مطالعات و تحقیقاتی در این زمینه هستند اعتقاد دارند که به کار بردن نامی جز خلیج فارس بیشتر غرض ورزی و یا عدم آگاهی در تاریخ و جغرافی است و همانگونه که اشاره شد خلیج فارس از دیر زمانی کانون بازرگانی و مبادله کالا در خاور میانه بوده و حتی خود عربها از این بازار بین‌المللی بهره‌برداریهایی هنگفتی کرده و می‌کنند. تمام نقشه‌های جغرافیایی که به وسیله دانشمندان و جغرافیدانان (خاور و باختر) به دست ما می‌رسد تنها وجود خلیج فارس بطور مستند به چشم می‌خورد.

نقشه جغرافیایی ایران باستان که توسط پروفسور مایرهوفر خاور شناس معروف اطریشی در کتاب «فارسی ایران باستان» آمده است نامهای باستانی و اصیل مناطق و اماکن فرمانروایی شاهنشاهان ایران و از جمله خلیج فارس به روشنی دیده می‌شود. در تقسیم بندی استانی ایران زمین که از قدیم الایام به یادگار مانده

است استان پارس در ایران باستان که امروز استان فارس می‌نامیم استانی بس وسیع بوده که همواره مورد توجه شاهنشاهان و سالها پایتخت آنان بوده است. خلیج فارس یا به تلفظ اصیل و باستانی آن «پارس» و یا دریای پارس بستگی کامل به این نام و استان داشته و معرف نجد ایران بوده است.

جا دارد که اشاره‌ای به حدود متصرفات ایران در دوران شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی بشود. در بالا به کتیبه داریوش کبیر (در شوش) اشاره شد که نیازی به تکرار آن نیست زیرا در آن حدود متصرفات شاهنشاهی هخامنشی با ذکر نام اقوام محلی بخوبی معلوم شده است، پس از هخامنشی‌ها اردشیر بابکان سرسلسله ساسانی حریم فرمانروایی ایران زمین را گسترش داده و نوه او شاپور دوم که عربها به او لقب ذوالاکتاف داده بودند متصرفات ایران را تا قلب آفریقا و صحرای عربستان گسترش داد.

شاهنشاهی جهانی ایران به استناد نقشه پروفور هانس هاینریش شدرخاورشناس فقید آلمانی



منابع تهیه مقاله :

- ۱- تقویم البلدان تألیف ابوالفدا ترجمه عبدالمحمد آیتی ۱۳۴۹.
- ۲- تاریخ جغرافیایی خوزستان تألیف محمدعلی امام شوشتری ۱۳۳۱.
- ۳- بندرعباس و خلیج فارس تألیف محمدعلی سدیدالسلطنه، تصحیح و مقدمه و فهارس از احمد اقتداری سال ۱۳۴۲
- ۴- جغرافیای کامل جهان تألیف حبیب‌اله شاملویی ۱۳۵۱.
- ۵- آثار شهرهای باستانی سواحل خلیج فارس و دریای عمان تألیف احمد اقتداری.
- ۶- جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتولد جهان‌نگرد روسی، ترجمه حمزه سردادور تهران ۱۳۰۸.

- 7- H. Harmata: Acta Antiqua 2, Budapest 1954
- 8- B. Spuler: Iran in frühislamischer Zeit/Wiesbaden 1954
- 9- C. Colpe: Sassaniden im Lexikon der islamischen Welt/Bd.3 1974
- 10- W. Brandenstein/Mayrhofer: Handbuch des Altpersischen/ Wiesbaden 1964

رتال جامع علوم انسانی